

جنبش‌های فکری دوران جدید (۱)

هرمنوتیک

لارنسر ک. اشمیت

ترجمه و

دکتر علیرضا حسن پور

(استادیار دانشگاه ایلام)



نقش و نگار

اشمیت، لارنس کنڈی، ۱۹۴۹ - م.

Schmidt, Lawrence K. (Lawence Kennedy)

عنوان و نام پدیدآور : جنبش های فکری دوران جدید هرمنوتیک / لارنس، ک. اشمیت

مترجم علی رضا حسن پور۔

: تهران: نقش و نگار، ۱۳۹۳.

۳۶۰ :

97A-96F-Y..2-A.-6:

فما:

Understanding Hermenotic, c2006. : عنوان اصلي :

: هر منه تىك - تار بخ.

BD ٢٤١/الف ٥٥ ح ٩ ١٣٩٣:

۱۳۱/۷۸ :

RV2A.97:



نقش و نگار

تهران - انقلاب - ۱۲ دی، شهدای ژاندارمری، شماره ۱۱۸

تلفون: 77497249 - 77900725

www.naghsnagar.org

جنبش‌های فکری دوران جدید (۱)

هر منوتی

نویسنده: لارنس ک. سمیت

مترجم: علیرضا حسن پور

ویراستار: مجتبی گلستانی

شمارگان : ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

همه حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر، تولید، باز نویسی، انتشار و اقتباس تمام یا قسمتی از این اثر به هر شیوه از جمله فتوکی، صوتی، تصویری، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش منوط به اجازه کتبی و قبلی از ناشر است. این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	فهرست اختصارات
۱۳	پیش‌گفتار مترجم
۱۷	مقدمه
۱۷	هرمنوتیک چیست؟
۳۵	فصل اول
۳۵	هرمنوتیک عام شلایر مایر
۳۶	هنر فهم
۴۳	دور هرمنوتیکی
۴۵	تفسیر دستورزبانی
۴۹	تفسیر روان‌شناختی
۵۵	نظر شلایر مایر درباره‌ی زبان
۵۹	چگونه هرمنوتیک ممکن است؟
۶۶	نکات کلیدی
۶۷	فصل دوم
۶۷	هرمنوتیک فهم دیلتای
۷۱	سنت هرمنوتیکی
۷۴	تبیین و فهم
۸۲	فهم دیگران
۱۰۳	نکات کلیدی

۱۰۵	فصل سوم
۱۰۵	هستی‌شناسی هرمنوتیکی هایدگر
۱۱۰	هرمنوتیک واقع‌بودگی
۱۱۴	هرمنوتیک و پدیدارشناسی
۱۲۴	تحلیل هرمنوتیکی در هستی و زمان
۱۳۲	در - جهان - بودن دازاین
۱۴۳	هم (هرمنوتیکی) به‌عنوان امری وجودی
۱۵۹	- یفت (هرمنوتیکی)
۱۶۳	نکات کلیدی
۱۶۵	فصل چهارم
۱۶۵	هرمنوتیک در «ما» گرامر
۱۶۶	فراسوی هستی و زمان
۱۷۳	«هرمنوتیک» ناپدید می‌شود
۱۷۷	راهی به سوی زبان
۱۸۵	شیوه هرمنوتیکی هایدگر
۱۹۱	نکات کلیدی
۱۹۳	فصل پنجم
۱۹۳	نظریه‌ی گادامر درباره‌ی تجربه‌ی هرمنوتیکی
۱۹۴	تاریخ هرمنوتیک
۲۰۰	پیش‌داوری‌ها و مرجعیت سنت
۲۰۷	دور هرمنوتیکی و تاریخ اثرگذار
۲۱۴	اطلاق و تجربه‌ی هرمنوتیکی
۲۲۱	دیالکتیک پرسش و پاسخ
۲۲۸	نکات کلیدی

۲۲۹	فصل ششم.....
۲۲۹	چرخش هستی‌شناختی گادامر به سوی زبان.....
۲۳۰	زبان و تجربه‌ی هرمنوتیکی.....
۲۳۴	سیر تحول مفهوم زبان.....
۲۴۱	جهان‌روایی هرمنوتیک.....
۲۵۸	نکات کلیدی.....
۲۵۹	فصل هفتم.....
۲۵۹	مشاجرات هرمنوتیکی.....
۲۶۰	اریک هرش.....
۲۷۶	یورگن هابرماس.....
۲۹۳	پل ریکور.....
۳۱۰	ژاک دریدا.....
۳۲۸	آینده‌ی هرمنوتیک.....
۳۳۳	پرسش‌هایی برای بحث و مرور.....
۳۳۷	کتاب‌شناسی توصیفی.....

فهرست اختصارات

- ا. ت. (اعتبار در تفسیر)
 E. D. Heirsch, Jr. *Validity in Interpretation*, (New Haven, CT: Yale University Press, 1967).
- پ. م. (پاسخ به منتقدانم)
 Hans-Georg Gadamer, "Reply to My Critics", in *The Hermeneutic Tradition: From Aristotle to Ricoeur*, Gyle Ormiston & Alan Schrift (eds), 273-97 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).
- ت. ه. (تکوین هستی، زمان هایدگر)
 Theodor Kiesel, *The Genesis of Heidegger's Being and Time*, (Berkeley, CA: University of California Press, 1993).
- ح. ر. (حقیقت و روش)
 Hans-Georg Gadamer, *Truth and Method*, 2nd rev. edn, Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall (trans.) (New York: Crossroad, 1991).
- ز. (راهی به سوی زبان)
 Martin Heidegger, "The Way to Language", in *Basic Writings*, 2nd rev. and expanded edn, David F. Krell (ed.), 393-426 (New York: Harper Collins, 1993).
- س. ن. پ. (ساختار، نشانه و بازی در گفتار علوم انسانی)
 Jacques Derrida, "Structure, Sign, and Play in the Discourse of the Human Sciences", in *Writing and Difference*, Alan Bass (trans.) 278-94 (Chicago, IL: University of Chicago Press, 1978).
- ق. ع. (درباب قلمرو و عملکرد تأمل هرمنوتیکی)
 Hans-Georg Gadamer, "On the Scope and Function of Hermeneutical Reflection", in *Hermeneutics and Modern Philosophy*, Brice Wachterhauser (ed.), 277-99 (Albany, NY: SUNY Press, 1986).
- م. آ. (گزیده آثار)
 Wilhelm Dilthey, *Selected Works*, 6 vols, Rodulf Makkreel & Frithjof Rodi

(eds) (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1989).

گ. آ. ۱ (گزیده آثار، جلد ۱)

Dilthey, *Selected Works Volume 1: Introduction to the Human Sciences*, (1991).

گ. آ. ۳ (گزیده آثار، جلد ۳)

Dilthey, *Selected Works Volume 3: The Foundation of Historical World in the Human Sciences* (2002).

گ. آ. ۴ (گزیده آثار، جلد ۴)

Dilthey, *Selected Works Volume 4: Hermeneutics and the Study of History* (1996)

ز. «گفت و گویی در باب زبان بین یک ژاپنی و یک پرسشگر»

Martin Heidegger, "A Dialogue on Language between a Japanese and an Inquirer", in *On the way to Language*, Peter D. Hertz (trans.), 1-36 (New York: HarperCollins, 1971).

گ. س. «گفت و گویی میان هارتموت کلاسیک: مواجهه‌ی گادامر-دریدا»

Diane Michelfelder & Richard Palmer (eds.), *Dialogue and Deconstruction: The Gadamer-Derrida Encounter* (Albany, NY: SUNY Press, 1989).

م. ه. ف. «عملکرد هرنوتیکی فاصه‌مندی»

Paul Ricoeur, "The Hermeneutical Function of Distanciation", in *From Text to Action: Essays in Hermeneutics II*, John B. Thompson (trans.), 75-88 (Evanston, IL: Northwestern University Press, 1991).

م. ه. «مدعای هرنوتیکی جهان‌روایی»

Jürgen Habermas, "The Hermeneutics Claim to Universality", in *The Hermeneutic Tradition: From Ast to Ricoeur*, Gayle Ormiston & Alan Schrift (eds), 245-72 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).

ن. ا. «نامه در باب انسان‌گرایی»

Martin Heidegger, "Letter on Humanism", *Basic Writing*, 2nd rev. and expanded edn, David F. Krell (ed.), 213-66 (New York: HarperCollins, 1993).

ن. ت. «نظریه‌ی تفسیر: گفتار و مازاد معنا»

Paul Ricoeur, *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning* (Fort Worth, TX: Texas Christian University Press, 1976).

ن. ح. ق. «نقد و بررسی حقیقت و روش گادامر»

Jürgen Habermas, "A Review of Gadamer's *Truth and Method*", in *The Hermeneutics Tradition: From Asl to Ricoeur*, Gayle Ormiston & Alan Schriiff (eds), 213-44 (Albany, NY: SUNY Press, 1990).

و. «واژه‌ها»

Martin Heidegger, "Words", in *On the way to Language*, Joan Stambaugh (trans.), 139-58 (New York: HarperCollins, 1971).

و. ه. «مبانی هرمنوتیک»

Paul Ricoeur, "The Task of Hermeneutics", in *From Text to Action: Essays in Hermeneutics, II.*, John B. Thompson (trans.), 53-74 (Evanston, IL: Northwestern University Press, 1991).

ه. ز. «هستی و زمان» (اجماع شماره ۴ صفحه متن آلمانی)

Martin Heidegger, *Being and Time*. Joan Stambaugh (trans.) (Albany, NY: SUNY Press, 1996).

ه. ن. «هرمنوتیک و نقد و نوشته‌های دیگر»

Friedrich Schleiermacher, *Hermeneutics and Criticism and Other writings*, Andrew Bowie (ed.) (Cambridge: University Press, 1998).

ه. و. «هستی‌شناسی: هرمنوتیک واقع‌بودگی»

Martin Heidegger, *Ontology: Hermeneutics of Facticity*, John van Buren (trans.) (Bloomington, IN: Indiana University Press, 1999)

پیش‌گفتار مترجم

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ی «آشنایی با جنبش‌های فکری دوران جدید» است که به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود و هدف آن، هم‌چنان‌که از عنوانش پیداست، آشنا ساختن خواننده با جنبشی فکری به نام هرمنوتیک در سیر تاریخی آن است. ریشه‌های تاریخی پیدایش هرمنوتیک به هضرت‌ها اصلاح دینی و فروپاشی مرجعیت انحصاری کلیسای کاتولیک در تفسیر کتاب مقدس و تعالیم دینی برمی‌گردد و در سیر تاریخی آن چهار دوره را می‌توان از هم تفکیک کرد: هرمنوتیک پیشامدرن (دانهاوسر^۱ و لادینوس^۲)، هرمنوتیک مدرن (شلایرماخر^۳ و دیلتای^۴)، هرمنوتیک فلسفی (هایدگر^۵، گادامر^۶، ریکور^۷ و دریدا^۸) و هرمنوتیک عینی‌گرایانه (بتي^۹، هرس^{۱۰}).

-
1. Understanding Movements in Modern Thought
 2. Johann Conrad Dannhauer (1603-1666)
 3. Johann Martin Chladenius (1710-1759)
 4. Friedrich Schleiermacher (1768-1834)
 5. Wilhelm Dilthey (1833-1911)
 6. Martin Heidegger (1889-1976)
 7. Hans-Georg Gadamer (1900-2002)
 8. Paul Ricœur (1913-2005)
 9. Jacques Derrida (1930-2004)
 10. Emilio Betti (1890-1968)
 11. Eric Doonald Hirsch (1928-)

هرمنوتیک در دوره‌ی پیشامدرن به‌عنوان روش فهم و تفسیر متن نوشتاری مد نظر بود و در حوزه‌های مختلفی از قبیل فلسفه، حقوق، الهیات، ادبیات و متون کلاسیک به کار برده می‌شد و هنوز به‌عنوان روش یا دانشی عام که دارای قواعد مشخص و قابل اطلاق در همه‌ی حوزه‌های تفسیری باشد، مطرح نشده بود. مثلاً نزد دانهائوئر به‌عنوان روشی برای فهم و تفسیر کتاب مقدس به کار می‌رفت و فقط هنگامی مورد نیاز بود که ابهام یا سوءفهمی رخ می‌داد. تحولی که با هرمنوتیک مدرن اتفاق افتاد، این بود که همه‌ی روش‌های مختلفی که در تفسیر متون به کار می‌رفتند، در یک هرمنوتیک عام ادغام شدند و بدین ترتیب، هرمنوتیک به‌عنوان هنر یا فن فهمیدن متون نوشتاری و نیز گفتار شفاهی به‌عنوان دست‌ساز یایرماخر تأسیس شد. هدف مفسر بازسازی ذهنیت مؤلف و ورود تجربی به دنیای ذهنی او هنگام خلق اثر تعیین گردید. دیلتهای دامن‌های مرموز یک را از فن یا هنر فهم متن و گفتار به روش‌شناسی عام علوم انسانی در نابل علوم طبیعی، گسترش داد و آن را روشی برای فهم همه‌ی تجلی‌های حیات، اعم از گفتار، رفتار، نوشتار و نهادهای انسان‌ساخته دانست. نکته‌ی مهم در هرمنوتیک مدرن تأکید بر پرسش‌های معرفت‌شناختی در حوزه‌ی علوم انسانی و نیز تأکید بر امکان حصول فهم عینی از این امور است.

هایدگر با تأسیس هرمنوتیک فلسفی در ذیل هستی‌شناسی بنیادی، هرمنوتیک را از مسیر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خارج ساخت و وارد هستی‌شناسی فهم کرد. در این رویکرد دلمشغولی اصلی، شرایط امکان وقوع رویداد فهم است و نه بحث درباره‌ی اینکه فهم صحیح چگونه حاصل می‌شود. در واقع، هایدگر با نگاهی پدیدارشناختی

سعی کرد که یک گام از پرسش‌های معرفت‌شناختی فاصله بگیرد و به سطح بنیادی‌تری که فهم روشمند خود از آن نشأت می‌گیرد، دست یابد. گادامر با ادامه‌ی راه هایدگر با این ایده که با روش نمی‌توان به حقیقت دست یافت، میان حقیقت و روش فاصله انداخت؛ اما گادامر، برخلاف هایدگر، مسائل معرفت‌شناختی را یکسره نادیده نگرفت و کوشید این مسائل را در چهارچوب هستی‌شناسی فهم بررسی کند. البته در هرمنوتیک او دیگر از امکان حصول فهم عینی و ورود مفسر به ذهنیت مؤلف خبری نیست. ریکور باز هم توجه بیشتری به مسائل معرفت‌شناختی فهم کرده و با مطرح کردن قوس هرمنوتیکی و تلفیق فهم و تبیین به پایانیدر بوی، فرایند فهم قائل شد. دریدا با پیروی از تلقی نیچه از حقیقت و پسماند از درایی او هرگونه حقیقت عینی را نفی کرد و حتی بیش از هایدگر از ارزش‌های معرفت‌شناختی دور شد.

هرمنوتیک عینی‌گرایانه بازگشتی است به هرمنوتیک مدرن، اما نه بازگشتی منفعلانه و از سر پذیرش صرف. مبنای گرایان اولاً حصول فهم عینی را ممکن می‌دانند و ثانیاً سازوکار و نواحه‌ی هم برای آن به دست می‌دهند. ایشان مباحث نقد ادبی و فهم تاریخی را هم وارد نظریه‌های هرمنوتیکی خود می‌کنند و به شدت با آنچه هستی‌گرایی هرمنوتیک فلسفی می‌نامند، به مخالفت برمی‌خیزند. مثلاً ارزش با تفکیک معنای لفظی از «معنا برای» و کمک گرفتن از آرای هوسرل در باب قصدیت معنا سعی می‌کند که عینیت معنا و در نتیجه، عینیت فهم و تفسیر را نشان دهد.

این کتاب که در یک مقدمه و هفت فصل تنظیم شده است، دو مرحله‌ی این جنبش فکری، یعنی هرمنوتیک مدرن (فصول اول و

دوم) و هرموتیک فلسفی (فصول سوم تا هفتم) را در بر می‌گیرد و فقط در فصل هفتم کتاب اشاره کوتاهی به هرموتیک عینی گرایانه‌ی هرش آن هم در قالب انتقاد از هرموتیک فلسفی گادامر شده است. در ترجمه‌ی این اثر سعی شده از اصطلاحات و عبارات رایج در فارسی استفاده شود و مترجم از این حیث خود را وامدار همه‌ی آن‌هایی می‌داند که پیش از این آثاری درباره‌ی مضامین و فیلسوفان مورد بحث در این کتاب ترجمه یا تألیف کرده‌اند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی کسانی که مرا در ترجمه‌ی این اثر یاری کردند، تشکر کنم: نخست و بیش از همه از همسرم که مثل همیشه از راهنمایی‌ها و پیشنهادهای‌شان بسیار بهره‌بردم و این کار بدون زمینه‌سازایی که ایشان فراهم ساختند، به انجام نمی‌رسید. سپاسگزار کمک‌ها، دوست‌فرزانه‌ام دکتر علی اکبر عبدل‌آبادی هستم که در اصلاح برخی عبارات، از رفع پاره‌ای اشکالات از هیچ کوششی فروگذار نکردند. از استاد گرامی دکتر محمدرضا بهشتی، استاد گروه فلسفه‌ی دانشگاه تهران که قبول رحمت کردند و در گشودن برخی دشواری‌ها یاری‌ام کردند و نکات مفیدی برای ترجمه‌ی برخی عبارات پیشنهاد کردند، بی‌نهایت سپاسگزارم. قدردان کوشش‌های سرکار خانم زهرا نبی‌ئی و آقای ابوالقاسم شهلایی مقدم، مسئول انتشارات نقش و نگار، هستم که هم پاره‌ای نکات را برای بهبود ترجمه یادآور شدند و هم زمینه‌ی چاپ و انتشار این اثر را فراهم کردند.

مقدمه

هرمنوتیک چیست؟

وقتی کسی از ما می‌پرسد که معنای هرمنوتیک چیست، معمولاً فقط می‌گوییم که هرمنوتیک به معنی تفسیر است. گاهی این را هم اضافه می‌کنم که هرمنوتیک به تئوریه‌یی درباره‌ی تفسیر صحیح متون سر و کار دارد. واژه‌های «هرمنوتیک» و «تفسیر» از واژه‌ی یونانی واحدی مشتق شده‌اند. هرچند «هرمنوتیک» واژه‌ای رایج در انگلیسی نیست، اما «تفسیر» واژه‌ای رایج است. ما به‌خوبی می‌دانیم که مفسران و تفسیرهایی در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی وجود دارند؛ یکی رمان‌ها، اشعار، نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌ها را تفسیر می‌کنند؛ دیگری انجیل، تورات، قرآن و تائوته‌چینگ^۱ و برهماسوترا^۲ را تفسیر می‌کنند. آیا باید این متون را تفسیر کرد؟ آیا می‌توان کاری جز تفسیر آنها انجام داد؟ یکی قانون را تفسیر می‌کند [یا] دادگاه عالی قانون اساسی آمریکا را تفسیری کند؛ بازیگر نقشی را که باید بازی کند، تفسیر می‌کند و رهبر ارکستر قطعه‌ی موسیقی را تفسیر می‌کند.

1. interpretation

2. Tao Te Ching

3. Brahmasutra

ما به‌خوبی با نظریه‌های مختلف درباره‌ی تفسیر هم آشناییم. فن شعر^۱ ارسطو به ما می‌گوید که چگونه تراژدی یونانی را تفسیر کنیم؛ او برخی از قواعد آن را هم بیان می‌کند. نقد ادبی نظریه‌های بسیاری برای تفسیر متون ادبی پرورده است. به نظر می‌رسد که ما درباره‌ی هرنوتیک بیش از آنچه تصور می‌کردیم، می‌دانیم.

آیا دانشمندان علوم طبیعی طبیعت را تفسیر می‌کنند یا تبیین؟^۲ آیا آنها داده‌هایی را که در آزمایشگاه گردآوری شده است، تفسیر می‌کنند؟ یا شما انگیزه‌های بهترین دوست‌تان را تفسیر می‌کنید یا فلان می‌فهمید؟ آیا مجسمه را تفسیر می‌کنید و اگر چنین است، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ آیا فقط یک تفسیر صحیح از آن مجسمه وجود دارد یا تفسیرهای صحیح متعدد؟ آیا هنگامی که علامت «ایست» را می‌بینید، توقف می‌کنید، این کار نوعی تفسیر است؟ اگر بدون توقف هم چنان به زبان ادامه می‌دادید، چطور؟ آیا این هم نوعی تفسیر است؟ آیا قضیه‌ی فیثاغورث یک تفسیر است؟

قصد ما این است که بدانیم معنای هرنوتیک در فلسفه‌ی قاره‌ای^۳ معاصر چیست. فلسفه‌ی تحلیلی معاصر این، بسیاری زبان، معنا و فهم متون بحث می‌کند؛ اما این تحلیل، کتاب‌های جدانه‌ای می‌طلبد. امروزه معنای فلسفه‌ی هرنوتیک در وهله‌ی اول با «امر»^۴ در حقیقت و روش^۵ مشخص می‌شود، کتابی که عنوان آن در اصل فرار بود مبانی هرنوتیک فلسفی^۶ باشد. ناشر تصور می‌کرد که واژه‌ی «هرنوتیک»

1. Poetics

2. explain

3. continental

4. Truth and Method

5. Fundamentals of Philosophical Hermeneutics

در عنوان کتاب واژه‌ای نیست که به اندازه‌ی کافی شناخته شده باشد و بنابراین، عنوان دیگری انتخاب شد. نزد گادامر، هرمنوتیک نظریه‌ای فلسفی در باب شناخت است که ادعا می‌کند همه‌ی مصادیق فهم ضرورتاً هم متضمن تفسیر و هم متضمن اطلاق^۱ است.

هرمنوتیک چه نوع پرسش‌هایی مطرح می‌کند؟ نخست، می‌توانیم درباره‌ی «مبروی هرمنوتیک پرسش کنیم. به نظر می‌رسد که علامت ایست‌ن‌ری به تفسیر ندارد و وقتی آن را می‌بینید یا معنای آن را می‌دانید یا نمی‌دانید. همین امر در مورد قضیه‌ی فیثاغورث هم صادق است. جاذبه تفسیری از طبیعت نیست، بلکه قانون یا به تعبیر دقیق‌تر، فرضیه‌ی کاملاً تأییدشده‌ی است که اگر شواهد اقتضا کند، می‌توان آن را تعدیل کرد. به نظر نمی‌رسد که به همان معنایی که تفسیرهای مختلف از همست^۲ وجود دارد فرضیه‌ی علمی نیز تفسیرهایی هستند. اگر شما به من می‌گفتید «مواظب باش! مار زنگی!»، آیا لازم بود که گفته‌ی شما را تفسیر کنم یا فقط بایا عقب می‌پردیدم؟ اگر ما در گراند کانیون^۳ مشغول پیاده‌روی بودیم، از شما می‌پرسیدیم؛ اما اگر این عبارت را در رستورانی در پاریس به من می‌گفتید شاید دست به تفسیر می‌زدیم و مطمئناً به شما خیره می‌شدم. آیا فقط قیاسات و استوار در متون مهم نیاز به تفسیر دقیق دارند؟ این همان جایی است که در سنت تاریخی، نقش‌های هرمنوتیکی تفسیر، اولین بار مورد بحث قرار گرفت. منظور هگل در مقدمه‌ی پدیدارشناسی روح^۴ که از «نفی

1. application

2. Hamlet

3. Grand Canyon

4. *Phenomenology of Spirit*

متعین^۱ سخن می‌گوید، دقیقاً چیست؟ چنان که معلوم خواهیم کرد، فریدریش شلایرماخر استدلال می‌کند که هرموتیک در همه‌ی موارد فهم زبان گفتاری و نوشتاری لازم است. گادامر حتی فراتر می‌رود (همان طور که پیش‌تر ذکرش رفت) و استدلال می‌کند که موارد فهم همه چیز ضرورتاً مشتمل بر تفسیر است.

می‌توان پرسید که چه وقت به هرموتیک نیاز داریم؟ آیا فقط هنگامی که چیزی نامعقول باشد، مثل مار زنگی در رستورانی در پاریس، نیاز به تفسیر و استفاده از قواعد تفسیر داریم؟ ظاهراً چنین استدلال در مقاله‌ای دانشجویی این جمله را خواندم که «تصویر ارسطو از نار نامعقول است». آیا چون این گفته‌ی نادرستی است، لازم است که تفسیرش کنیم؟ آیا فقط ما می‌بینیم که دانشجو افلاطون و ارسطو را با هم اشتباه گرفته است؟ آیا هرموتیک فقط هنگامی لازم است که با تناقضی آشکار مواجه می‌شویم؟ رودلف کارنپ^۲ چند خلط بحث، اگرچه نه تناقض، در رساله‌ی «متافیزیک چیست؟»^۳ هایدگر پیدا کرد. آیا او باید حرت هایدگر را تفسیر کند یا هایدگر دچار اشتباه شده است؟ آیا اگر من فضیله‌ی غورث را نمی‌فهمم، به تفسیر نیاز دارم یا برهان؟ هرموتیک به «بؤ سنت، به عنوان مجموعه‌ای از قواعد تفسیر، موقعی به کار می‌رود که یک قطعه معنا نداشت؛ اما چگونه می‌دانیم آن قطعه بی‌معناست. ما باید از قبل چیزی را فهمیده باشیم. از سوی دیگر، شاید این قطعه صرفاً «محمل

1. "a determinate negation"

2. Rudolf Carnap

3. "What is Metaphysics?"

و بی معنی» باشد و هر کوششی برای «معنادار ساختن» آن، خود یک سوءتفسیر باشد.

تفسیر چگونه رخ می‌دهد؟ مفسر برای فهم چه باید بداند و چه باید بکند؟ یک لحظه بگذارید هرمنوتیک را به زبان محدود کنیم. من می‌خوانم: «نه، به من جواب بده. بایست و خود را [برمن] بگشا [شناسان ده، خود را باز نما]». به فرض اینکه ما فهمیده باشیم که شخص مورد خطاب قرار گرفته است، سؤال این است که چگونه وی می‌تواند خود را آشکارسازد. فقط چیزی را تا شده، مثل دستمال سفره، می‌توان باز کرد. آیا این شخص به طرزی عجیب تا شده است؟ با نگاهی اجزای به فرهنگ لغت معلوم می‌شود که unfold به معنای افشا کردن هم است، اما معمولاً آن را در مورد افراد به کار نمی‌بریم؛ البته این معنی کتاب کمک‌پیر (هملت، پرده‌ی اول، صحنه‌ی اول) آمده است و برخی واژه‌ها در قرن شانزدهم متفاوت با معنای امروزی‌شان به کار می‌رفتند. ز این رو، مفسر باید زبان را آن‌طور که موقع نوشته شدن متن به کار می‌رفت، بشناسد. فرهنگ لغت، ویراستار یا محقق می‌توانند در این باره کمک کنند. امروزه ما می‌نویسیم که «بایست و خود را معرفی کن» مفسر باید زبان را آن‌طور که در زمان نوشتن به کار می‌رفته است، بشناسد. وقتی هیچ فرهنگ لغتی وجود نداشته باشد که به ما کمک کند،

۱. unfold yourself دو مترجم فارسی هملت این عبارت را «شناسایی بده» (به آژین، نشر دوران، ۱۳۶۰) و «خود را باز نماید» (ادیب سلطانی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۵) ترجمه کرده‌اند؛ ولی معنای تحت‌اللفظی آن باز کردن و افشا کردن است و چون مؤلف در اینجا معنای تحت‌اللفظی را که نیازمند تفسیر است در نظر دارد، به همان صورت ترجمه شده است.

چه اتفاقی می‌افتد، آیا می‌توان معنای صحیح را از روی سیاق تعیین کرد؟ این امر ظاهراً تا حدی ممکن است. چه چیزی به این سیاق تعلق دارد؟ بقیه‌ی متن. از سیاق این عبارت در هملت، می‌فهمیم که یک نگهبان با دیگری حرف می‌زند. سیاق می‌تواند مشتمل بر همه‌ی آثار دیگر آن مؤلف یا متون دیگر در باب همان موضوع باشد. آیا اگر تفاوتی بین زبان مؤلف و زبان مفسر وجود داشته باشد، ترجمه الگویی است برای اینکه هرمنوتیک چگونه رخ می‌دهد؟ ترجمه باید هر دو زبان را بداند؛ اما اگر مفسر هر دو زبان را بداند، می‌تواند متن را فقط به زبان مؤلف بخواند و نیازی به «ترجمه»ی آن به زبان خودش ندارد.

آیا هرمنوتیک یک توانایی است یا هنر [فن] یا روش‌شناسی یا علم؟ ديلتای، چنان‌که سوا هم دید، معتقد است که بهترین مفسران نوابغ هستند و قواعد معینی با ملاحظه‌ی کار آن‌هاست که کشف می‌شود. با این حال، این قواعد امتنان شکل‌گیری یک روش‌شناسی را فراهم می‌کنند. به نظر شلایرماخر، بعضی مردم استعدادی برای فهم زبان‌ها دارند و مناسب است بر روی دستور زبان یعنی بر روی جنبه‌ی زبانی هرمنوتیک کار کنند. دیگران استعدادی برای فهم منظور مردم دارند و می‌توانند روی کشف نیو مؤلف الگوی فکری‌اش کار کنند. با این همه، اگر تفسیر در هرگونه فهمی مورد نیاز باشد، هر کسی باید این توانایی را داشته باشد؛ چون ما معمولاً منظور همدیگر را می‌فهمیم. آیا این بدان معناست که هرمنوتیک چیزی است که ما هنگام آموختن زبان کسب می‌کنیم؟

به نظر می‌رسد که نوع متن مورد تفسیر نیز نوع تفسیر را مشخص می‌کند. درست تفسیر کردن انجیل، دست‌کم برای شخص مؤمن، به معنای داشتن این پیش‌فرض است که آنچه انجیل می‌گوید، حقیقت مطلق است. آنچه شاید غیراخلاقی به نظر برسد، باید به‌طریقی متفاوت، شاید به‌عنوان هشدار دربارۀ اینکه چقدر انسان‌ها می‌توانند همراه باشند، قرائت شود. توصیف یک منظره باید صحیح باشد؛ اگر ظاهراً مشکلی باشد، می‌توان این مکان را دید. این امر در تبیین تاریخی معقول، نظر می‌رسد، اما آیا در شعر غنایی هم معقول است؟ آیا اگر سرریا معنای فلسفی واقعاً بی‌معنا باشد، نوشته‌ی بدی است یا ما خوانندگان بی‌هستیم یا هر دو؟ خواهیم دید که در هرمنوتیک اصلی و جبر دار به نام اصل حسن نیت^۱ بر اساس این اصل باید در آغاز بپذیریم که آنچه نوشته شده است، بامعناست. اگر ظاهراً آشفتگی وجود دارد، مفسر باید در رفع آن بکوشد. وقتی داریم اثر یک فیلسوف یا یک شاعر بزرگ را می‌خوانیم، این اصل کاملاً معقول به نظر می‌رسد. آیا باید این اصل را در همه‌ی موارد به کار برد؟ فرض کنید شما درباره‌ی رستورانی در نیویورک که آنجا یک مار زنگی دیده‌اید برای من می‌نویسید. آیا من باید برای حسن نیت باشم و این امر باورنکردنی را قبول کنم؟ شاید. فرض کنید من می‌دانم که رستوران با اشیایی از غرب وحشی^۲ تزئین شده است. در این صورت، شاید تفسیر کنم که منظور شما این بوده است که یک مار زنگی پوست‌آکنده دیده‌اید.

1. the principle of charity or good will

2. Wild West